برنامه عمومی
و اساسنامه



سازمان رهایی افغانستان

۱۸ ثور ۱۴۰۰ (۸ می ۲۰۲۱)

سازمان رهایی افغانستان

rehayi.org
rehayi@yahoo.com

تذکر

پس از تجاوز شوروی، با توجه به ضرورت اوضاع جدید، برنامه و اساسنامه‌ای که سازمان در ابتدای تاسیس‌اش داشت در میزان ۱۳۶۲ تعدیل گردید. بعد از ضربات سال ۱۳۶۵ و شهادت رفقای کبیر داکتر فیض احمد، راهب و رفقای ارجمند دیگر، کمیته‌مرکزی موقت در اولین نشست خود (۱۳ جوزای ۱۳۶۶) ضمن دریافت نظر بسیاری از مسئولین و کادرها اساسنامه و برنامه قبلی را با اصلاحاتی چند تصویب و در سازمان مرعی نمود که متاسفانه بعلت دشواری‌های روزافزون و کمبود سازمان در تعویق برگزاری کنگره، طی ۳۸ سال گذشته، حیات سازمان بر آن استوار بود، هرچند بخش‌هایی از برنامه دیگر با شرایط جدید همخوانی نداشت.

برنامه و اساسنامه حاضر که مصوب نخستین کنگره سازمان در ۱۸ ثور ۱۴۰۰ می‌باشد، بر درک، تجربه و معرفت ما از مارکسیزم–لنینیزم–اندیشه مائوتسه‌دون، تاریخ و وضعیت ما تدوین گردیده است. ولی هر زمانی که دریابیم بخش یا بخش‌هایی از آن دیگر پاسخگوی مسایل کار و مبارزه نیستند، آن را با درنظرداشت دگرگونی‌های افغانستان و جهان، بر پایه تلفیق علم انقلاب در شرایط خاص کشور بازنگری خواهیم کرد.

در برنامه سازمان عمدتاً اصول عام با توجه به ضرورت مرحله کنونی مبارزه گنجانیده شده است. پرداختن به توضیح مشروح عنوان‌ها فقط زمانی ضروری خواهد بود که سازمان و مردم ما نشانی هرچند کمرنگ و کوچک از سایه‌ی انقلاب دموکراتیک نوین در افق میهن را دیده بتوانند.

برنامه عمومی
سازمان رهایی افغانستان



برنامه عمومی

۱ «سازمان رهایی افغانستان»، سازمان سیاسی و پیشاهنگ پرولتاریا و نماینده اصیل منافع خلق‌های میهن ماست که مارکسیزم-لنینیزم-اندیشه مائوتسه‌دون را بمثابه رهنمای تمامی فعالیت‌هایش پذیرفته و هدف نهایی آن را جامعه بدون طبقه (کمونیزم) تشکیل می‌دهد.

۲ افغانستان تحت اشغال امریکا و ناتو جامعه‌ای مستعمره و نیمه‌فیودالی است و مرحله انقلاب ما ضدامپریالیستی و ضدفیودالی، یعنی انقلاب دموکراتیک نوین.

اشغال سرزمین ما بخشی از استراتژی امریکا برای استیلا بر جهان با هدف کنترول آسیای‌میانه و مهار روسیه و چین و قطع رابطه آنها با خاورمیانه می‌باشد بناءً قدرت‌های آسیایی دخیل در قضیه افغانستان نیز بی‌تفاوت نمانده هر کدام در پی نفوذ در کشور ما اند. اینان برای امتیازگیری و تضمین منافع‌شان از طریق جواسیس و تروریست‌ها تلاش ورزیده در تشدید بحران نقش بازی می‌کنند.

۳ در افغانستانِ تحت اشغال امریکا و ناتو، تضاد بین ملت از یک‌سو و امپریالیزم امریکا، متحدان و دولت ساخته‌ی آنان از سوی دیگر تضاد عمده جامعه ما را تشکیل می‌دهد. سایر تضادهای اجتماعی موقتاً تابع آن قرار می‌گیرند.

۴ در صورت خروج کامل اشغالگران، امریکا به حمایت و تمویل نوکران و دولت دست‌نشانده‌اش ادامه داده جامعه ما نیمه‌مستعمره و نیمه‌فیودالی خواهد ماند. در این صورت پیکار علیه سلطه امپریالیزم و نمایندگانش چون سرمایه‌داران کمپرادور و زمینداران کلان عمدگی کسب کرده و مبارزه طبقاتی نسبت به مبارزه ملی اولویت خواهد یافت. پیروزی نهایی بر امپریالیزم با درهم شکستن ارتجاع مذهبی و غیرمذهبی وابسته به آن و بقایای فیودالیزم، متحقق شدنی است.

طالبان، جهادی‌ها و سایر باندهای بنیادگرا، زاده‌ی امپریالیزم بوده و بدون حمایت مستقیم یا غیرمستقیم عمدتاً امریکا و انگلستان عمری نخواهند داشت. در کنار تمویل و رهبری بخش عمده طالبان توسط پاکستان، رابطه آشکار و پنهان چین، روسیه و ایران با یکچنین نیروی ارتجاعی، غیر از تشجیع و تحبیب آنان، باعث رسمیت بخشیدن و تقویت این گروه گردیده برای مردم ما عواقب خونبار به بار می‌آورد.

۵ هر نیروی ضدانقلابی که پس از خروج اشغالگران امریکایی و ناتو در کشور حاکم شود مسلح و قوی خواهد بود. بناءً انقلاب دموکراتیک نوین که آماجش را امپریالیزم، فیودالیزم و سرمایه‌داران کمپرادور در هر لباس می‌سازد، جز مسلحانه، طولانی و سخت نخواهد بود.

۶ مبارزه برضد رژیم‌های ایران و پاکستان باید مستمر، منظم و قاطعانه به پیش رود که پیکار با امپریالیزم بدون افشا و طرد این دولت‌های مرتجع و سرسپردگان افغان‌شان ناقص است چون اینان جهت تامین منافع شان،

در پروراندن و صدور پلیدترین نوع بنیادگرایی مذهبی بویژه ایران با قیافه‌گیری‌های «ضدامریکایی»، به خلق ما خیانت روا می‌دارند. دولت‌های ترکیه، عربستان، هند و اسراییل نیز در افغانستان به صورت پیدا و پنهان مداخله و جاسوس‌پروری می‌کنند که به هیچ وجه نباید آن را نادیده گرفت.

۷ انقلاب ملی دموکراتیک در اغلب جوامع مستعمره، نیمه‌مستعمره و نیمه‌فیودالی دو وظیفه اصلی بمثابه مجموعه واحد به‌هم وابسته و تخطی‌ناپذیر در برابر خود داشته است: وظیفه ملی (واژگونی سلطه امپریالیزم و عمال آن) و وظیفه دموکراتیک (واژگونی طبقه مالکان ارضی و همدستان آن، دموکراتیزه کردن روابط بین نیروهای سیاسی ملی و توجه به رفاه توده‌ها). از آن جا که در شرایط کنونی نیروهای انقلابی در وضعیتی نیستند تا بانی قطب امیدبخش ضدامپریالیستی، ضدطالبی و ضدجهادی و موجد برگرداندن سیر حوادث به نفع مردم شوند، وظیفه محوری ما عبارت است از تحکیم ایدیولوژیک، سیاسی، تشکیلاتی و جلب توده‌ها.

۸ «سازمان رهایی افغانستان» بر آنست که تنها با دولتی به رهبری پرولتاریا و حزب پیشاهنگ‌اش، و استوار بر شرکت، اراده و انتخاب خلق و رها از هرگونه وابستگی به کشور های دیگر با پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین، افغانستان آزاد و پیشرفته پاگرفته، ستم‌کشان ما طعم بهروزی را خواهند چشید.

با سه سلاح انقلاب، حزب، ارتش (متشکل از رنجبران) و جبهه متحد (متشکل از جمیع نیروهای ضدامپریالیستی و ضدارتجاع بنیادگرایی) می‌توان انقلاب دموکراتیک نوین را با دورنمای سوسیالیزم به انجام رسانید، اما وظایف دیگر

را نباید به تشکیل حزب موکول ساخته به آگاهی و سازماندهی رنجبران جامعه نپرداخت.

۹ آیندهی سازمان منوط بر موفقیت ما در تلفیق خلاقانه مارکسیزم- لنینیزم- اندیشه مائوتسهدون با شرایط خاص افغانستان در پراتیک و بر اساس اصل تحلیل مشخص از اوضاع مشخص، محکم گرفتن سلاح انتقاد و انتقاد از خود و پالایش روزمره ایدیولوژیک و مبارزه پیگیر با ذهنی گرایی بخصوص در سطح رهبری و پیوندیابی و اتکا بر دیوار شکست‌ناپذیر توده‌ها خواهد بود.

۱۰ از هر روزنه کار دموکراتیک و علنی با سیاست و تاکتیک‌های دقیقاً تعیین‌شده جهت افشاگری، آگاهی‌دهی و پیوندیابی با توده‌ها بایست استفاده نمود چون با توده‌هاست که پیروز می‌شویم یا بدون آنان می‌میریم. بناءً جهت عمده کار دموکراتیک ما بر جلب و جذب پیشروترین بخش‌های خلق و نیروهای سیاسی و متفرق ساختن دشمن متمرکز گردد. هر گونه مبارزه علنی سازمان باید بر پایه فعالیت مخفی که عمده است، استوار باشد.

۱۱ بورژوازی کمپرادور یا دلال مشمول قومندان‌های سابقه، مقامات بلندپایه دولتی، روسای انجیوها و جامعه مدنی، تجار بزرگ، سرقاچاقبران و مافیای اسلحه، مواد مخدر و معادن، سودخوران کلان، روحانیون متنفذ، صاحبان شرکت‌های مخابراتی، هواپیمایی، ساختمانی و طیف وسیعی از عناصر با خاستگاه گوناگون را در بر می‌گیرد که پایگاه اصلی امپریالیزم در میهن ما محسوب می‌گردند. اینان بخصوص از ۲۰۰۱ بدینسو با فساد و غارتگری،

مزدوری و قاچاق مواد مخدر و منابع طبیعی به سرمایه‌های هنگفت دست یافته‌اند. فصل مشترک تمامی اینان عبارتست از پاسداری از منافع اقتصادی و سیاسی امپریالیزم و خصومت دیوانه‌وار با هر ندای استقلال‌طلبانه چپ‌ها و سکیولارهای دموکرات.

سرمایه‌داران دلال، سرمایه‌داران بوروکرات، ملاکان بوروکرات و همچنین آن روشنفکران مرتجع که خود را به بنیادگرایان یا دولت پوشالی فروخته‌اند در عداد دشمنان درجه یک جنبش انقلابی و توده‌ها اند.

۱۲ پرولتاریای افغانستان این ماهیتاً انقلابی‌ترین و آگاه‌ترین طبقه که تاریخچه مبارزات درخشانی دارد، طی چهار دهه گذشته ضربات شدیدی دیده و بخصوص با اشغال امریکا و ناتو و تحمیل سیاست‌های اقتصادی استعماری، در وضعیت نامساعد قرار دارد که کار میان آنان را برای کمونیست‌ها دشوار می‌سازد. تعداد کارگران کشور خیلی اندک نیست ولی از لحاظ آگاهی و تشکیلاتی در وضعیت دردناکی قرار دارند. جلب و پرورش هر چه بیشتر اعضای کارگر برای سازمان حیاتیست. بدون این پایگاه، سازمان خصلت پرولتری و بلشویکی نیافته و توانایی تصحیح کمبودها و انحراف‌های خرده‌بورژوایی را نخواهد داشت.

۱۳ دهقانان که آنان را می‌توان به اقشار دهقانان فقیر، بی‌زمین یا پرولتاریای روستا، نیمه‌پرولتاریای شهری و غیره تقسیم‌بندی نمود، اکثریت نفوس جامعه ما را بخصوص در دهات تشکیل می‌دهند. اینان که در جریان جنگ مقاومت ضدروسی بار اصلی را بر دوش کشیده و زخم‌های کاری

بنیادگرایان را چشیدند، بعد از ۲۰۰۱ با سیاست‌های نئولیبرالیستی و مافیاپرور امریکا و دست‌نشاندگانش شدیدتر از هرزمانی خانه‌خراب گردیده با مصایب گوناگون مواجه گشتند. این تا حدودی شعور سیاسی شان را ارتقا بخشیده که به نوبه خود موجب گرایش آنان به اندیشه‌های انقلابی خواهد شد.

دهقانان منحیث یک طبقه کماکان نیروی اصلی محرکه انقلاب دموکراتیک نوین و متحد کاملاً مطمئن و طبیعی طبقه‌ی کارگر به شمار می‌روند. سازمان بر آنست که آزادی واقعی دهقانان فقط بدست خود آنان با انقلاب ارضی تحت رهبری پرولتاریا ممکن است.

۱۴ خرده‌بورژوازی آن گروه‌هایی از مردم اند که زندگی را عمدتاً بر پایه کار و زحمت خود و وسایل تولیدی کوچکی که دارند پیش می‌برند؛ هیچ یا به طور محدود استثمار می‌کنند و به علت چیرگی مافیای اقتصادی و سیاسی تحت فشار بوده و از این رو عموماً مخالف استعمارگران و دلالانش می‌باشند. جهانی شدن سرمایه در کل، سیاست تحمیلی «بازار آزاد» توسط امریکا و دست‌نشاندگانش و ورود بهمن‌آسای کالاهای کشورهای امپریالیستی و همجوار، خرده‌بورژوازی شهری را به زانو درآورده به سوی بیکاری یا کارگران مزدی می‌راند. اگر چه خرده‌بورژوازی نقش مهمی در انقلاب دموکراتیک نوین دارد و در گذشته عمدتاً متمایل به مبارزه آزادیخواهانه بود و سازشکاری، کرختی، زاهدنمایی و سیاست‌گریزی‌اش این قدر عمق نداشت، اما در عرض چند دهه آفت جهادی و طالبی و شرکا و امریکا، طیفی از آن و در درجه اول روشنفکران زیر تاثیر ایدیولوژی حاکم، در فسادپذیری و عرضه خود به امپریالیزم و ارتجاع ایران و پاکستان دست کمی از فیودال‌ها و سرمایه‌داران نداشته و چه قلباً و چه از سر محافظه‌کاری و تملق از اصطکاک با حاکمان

روگـردان و تابع و خـادم «نظـام» اند.

اگـر فعالیـت نیروهـای انقلابـی نضـج بگیـرد، خردەبـورژوازی مثـل هـر گـروه اجتماعـی بالقـوه مردمـی بـر مرض‌هایش فایـق آمـده و در راه پاره کـردن زنجیر امپریالیزم گام خواهد گذاشـت. وظیفه ما آمیختن با خردەبورژوازی هسـتی‌باخته اسـت و بسـیج آنـان برای انقـلاب دموکراتیـک نوین.

۱۵ بـورژوازی ملـی طبقـه‌ای اسـت کـه می‌خواهـد بـدون دخالـت سـرمایه‌ی خارجـی، بـر رشـد بازارهـا و اقتصـاد ملـی نظـارت داشـته و بـه تنهایـی شـیره کارگـران را بمکـد. بـا جهانی شـدن هرچه بیشـتر سـرمایه‌داری و تسـلط «اقتصاد بـازار» یـا اقتصـاد مافیایی در کشـور مـا، با آن کـه عناصری از بـورژوازی ملی به سـوی کمپـرادور شـدن رفته، اما بخـش اعظم آن در وضعیت ورشکسـتگی دسـت و پـا می‌زنـد. بنـاءً بـا وصـف تزلـزل و ضعف‌هـا و امـکان پیوسـتن ایـن طبقـه بـه بـورژوازی بروکـرات، کمپـرادور و فیـودالان جهـادی و طالبـی، نقـش آن را در انقـلاب دموکراتیـک نویـن نبایـد نادیـده گرفت.

۱۶ بـا حاکمیـت جهـادی و طالبـی و سـلطه امریکا و سـایر غلامانـش، بخش‌های وسـیعی از پایین‌تریـن اقشـار توده‌هـای بیـکار و امیدباختـه به جمـع لمپن‌پرولتاریا پیوسـته کـه بـرای امـرار معـاش بـه سـرقت، آدمکشـی، فحشـا، کلاهبـرداری، قاچاقبـری، آدم‌ربایـی، مـواد مخـدر، باجگیـری و... روی آورده‌اند. اینـان پایگاه مناسـب بـرای باندهـای بنیادگـرا و گروه‌هـای تروریسـتی و نهادهـای شـبه‌نظامی دولت پوشـالی اند. باوجود شـدیداً مشـکل بـودن کار با لمپن‌پرولتاریـا، باید بدون لحظـه‌ای فراموشـی اولویـت و ارجحیت امر بیـداری رنجبران، هر قـدر به کار بین

بخش‌های معینی از لمپن‌ها بی‌اعتنایی بورزیم به همان اندازه دست جنایتکاران در استخدام آنان بازتر خواهد بود.

۱۷ زنان افغانستان در جامعه فاجعه‌بار مردسالار، بنیادگرازده و مالامال از تبعیض جنسیتی و ستم طبقاتی، ظرفیت نهفته بزرگی برای انقلاب دارند. اما برخورد چپ افغانستان به آن نیز به صورت شرم‌آوری با بی‌مسئولیتی و تفکر فیودالی آغشته بوده است. ما با آن که از هر تلاشی برای اصلاح و بهبود در وضع زنان استقبال می‌کنیم، اما با طرد رفرمیزم، معتقدیم که رهایی کامل زنان از هر نوع ستم و محرومیت، بسته به رهایی طبقاتی آنان و شرکت در انقلاب دموکراتیک نوین و سوسیالیزم می‌باشد و نه کسب صوری و زینتی و قانونی حقوق زنان در چهارچوب یک رژیم ارتجاعی و دست‌نشانده. تنها رفع تضادهای اقتصادی و اجتماعی ضامن ریشه‌کن شدن انواع ستم‌ها بر زن است.

ما مبارزه علیه تفکر فیودالی و عقب‌مانده نسبت به زن در درون تشکیلات، ارتقای زنان به رده‌های رهبری و بسیج و سازماندهی آنان برای انقلاب را کلید پیروزی دانسته از قدرتمند شدن و ایجاد تشکل‌های مستقل آزادیخواهانه شان دفاع می‌کنیم.

۱۸ «سازمان رهایی افغانستان» معتقد به جدایی دین از دولت (سکیولاریزم) است. از آن جایی که سازمان درک علمی از پدیده دین و ریشه‌های آن دارد، از برخورد به انحراف «چپ» یا راست نسبت به آن هیچگاه غافل نخواهد بود. در همین حال ما در برابر استفاده گروه‌های بنیادگرا و حامیان خارجی‌شان از عقاید مردم بی‌تفاوت نبوده، بر ضد اعمال و تبلیغات ناشی از تفکر استبداد

دینی آنان روشنگری و مبارزه لازم را از یاد نخواهیم برد.

۱۹ کشور ما چندملیتی است و در طول تاریخ بر اقلیت‌های ملی در زمینه‌های گوناگون ستم ملی اعمال گردیده است. «سازمان رهایی افغانستان» به مبارزه قاطع علیه وجود ستم ملی و برتری یک قوم بر قوم یا اقوام دیگر متعهد بوده و خواهان برابری کامل آنها در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و تامین تعیین سرنوشت اقلیت‌های قومی تا سرحد جدایی است اگر متضمن و بیانگر اراده و منافع پرولتاریای آنها باشد. سازمان ما علیه شونیزم ملیت حاکم و ناسیونالیزم تنگنظرانه‌ی ملیت‌های محکوم می‌رزمد تا جای سیاست خاینانه‌ی ایجاد تفرقه بین ملیت‌ها را سیاست اتحاد صمیمانه خلق‌های اقوام بگیرد.

۲۰ ما از کلیه مطالباتی مبتنی بر کسب استقلال و ضدیت با دست‌نشاندگان و بنیادگرایان در داخل و خارج دفاع نموده علیه نیروها و عناصر جاسوس‌پیشه، مرتجع و دست‌پرورده بیگانگان که در پی متفرق ساختن حرکت‌های پیشرو توده‌ای باشند مبارزه خواهیم کرد.

۲۱ «سازمان رهایی افغانستان» با حرکت از موضع ضدرویزیونیستی و سایر انحرافات، در مناسبات با احزاب و سازمان‌های مارکسیستی دیگر، ضمن تاکید روی انترناسیونالیزم پرولتری، طرفدار اصل استقلال، برابری و احترام متقابل بوده و در حالی که هیچ گونه دخالتی را از هیچ طرفی در امورش اجازه نمی‌دهد متقابلا خود را نیز مقید به این امر می‌داند.

۲۲ «سازمان رهایی افغانستان» از جنبش‌های پرولتری و آزادیبخش، مبارزات مترقی ضدامپریالیستی، ضدارتجاعی و ضدنژادپرستی تمامی کشورها، ملل، احزاب و سازمان‌ها پشتیبانی کرده و اصول همزیستی مسالمت‌آمیز را پایه روابط دولت دموکراتیک توده‌ای با کشورهای دارای نظام‌های سیاسی متفاوت می‌داند.

۲۳ «سازمان رهایی افغانستان» تنها با تحقق این برنامه حداقل (که خطوط اساسی آن در فوق ذکر شد) خواهد توانست به برنامه حداکثر خود (ایجاد سوسیالیزم بر اساس دیکتاتوری پرولتاریا) جامه عمل بپوشاند.

اساسنامه

سازمان رهایی افغانستان



فصل اول

آرم و پرچم
سازمان رهایی افغانستان

آرم سازمان داس، چکش و تفنگ پهلوی هم در دست‌هاست بر زمینه یک ستاره پنج گوشه‌ی تلایی‌رنگ و نام کامل سازمان در زیر آن.

رنگ پرچم سازمان سرخ است که در سمت چپ آن آرم قرار دارد. طول بیرق یک‌ونیم چند عرض آن می‌باشد.



فصل دوم

شرایط عضویت،
مسئولیت‌ها و حقوق اعضا

ماده اول:

هر هموطن که ۱) به سن هژده رسیده باشد؛ ۲) برنامه و اساسنامه سازمان را بپذیرد؛ ۳) عضو تشکل سیاسی دیگری نباشد؛ ۴) در یکی از حوزه‌های[۱] سازمانی فعال باشد؛ ۵) و منظماً حق‌العضویت[۲] بپردازد، می‌تواند به عضویت سازمان درآید.

ماده دوم:

قبول عضویت در سازمان انفرادی انجام می‌گیرد. باید دو عضو اصلی با سابقه لااقل دو سال، معرف درخواست‌دهنده باشند. بعد از پذیرفته شدن درخواست توسط کمیته ولایتی، فرد به مثابه عضو آزمایشی تلقی می‌گردد. پس از بررسی وظایف محوله یک‌ساله و تایید نهایی کمیته‌مرکزی، موقعیت عضو آزمایشی می‌تواند به عضو اصلی و در مواردی به تمدید دوره آزمایشی (که

---

۱) حوزه‌ها به مثابه پایه‌های تشکیلات عبارتند از کوچک‌ترین واحدهایی که در هر محلِ با حداقل سه عضو، ایجاد می‌گردد تا مبتنی بر اصول برنامه و اساسنامه، وظایف سازمانی را پیش برده و قدرت رزمی آن را تقویت بخشد.

۲) حداقل مقدار حق‌العضویت دو درصد مجموع درآمد ماهانه یک عضو می‌باشد.

نباید بیشتر از شش ماه برای یک بار باشد) و یا رد عضویت بیانجامد.

ماده سوم:

دو عضو معرف متقاضی عضویت، باید وی را در روشنی کامل مفهوم و محتوای برنامه، اساسنامه و سیاست‌های سازمان قرار داده و با صداقت، دقت و احساس مسئولیت عمیق، حقایق راجع به شخصیت، خصوصیات و گذشته وی را در اختیار تشکیلات قرار دهند.

ماده چهارم:

با پذیرش عضویت اصلی، فرد باید این سوگند را در حوزه مربوط یاد نماید:

> من در برابر خلق سوگند می‌خورم تا با پیوستن به «سازمان رهایی افغانستان»، جهت تحقق مارکسیزم-لنینیزم-اندیشه مائوتسه‌دون، نیل به آرمان‌های سترگ آن و انتقام از خون جان‌باختگانش، از برنامه، اساسنامه و سیاست‌های آن پیروی نمایم؛ وظایفم را به عنوان یک عضو مسئولانه انجام دهم؛ تصامیم و دستورهای سازمان را عملی سازم؛ به انضباط سازمانی آگاهانه و جداً پابند باشم؛ اسرار سازمان را همچو مردمک‌چشم حفظ نمایم؛ در برابر دشمن سرتسلیم فرود نیاورم؛ هرگز در پی تامین منافع شخصی نبوده، تمام زندگی و توانم را به خاطر میهن و رهایی توده‌های ستمکش وقف نمایم؛ در هر حال به سازمان اندیشیده، به آن وفادار بوده و خیانت به آن را از هیچ سویی اجازه ندهم؛ تا آخر عمر بی‌هراس از سختی‌ها و مرگ، در راه جامعه بی‌طبقه سخت‌کوشانه برزمم.

ماده پنجم:

مسئولیت‌ها و مکلفیت‌های اعضا:

۱) آموزش مارکسیزم-لنینیزم-اندیشه مائوتسه‌دون و ارتقای متداوم آگاهی و به کاربرد مجدانه آن در عمل؛ مطالعه عمیق و مسئولانه تاریخ و مشخصات میهن و مردم ما و نیز نشریات سازمان و درک عمیق سیاست‌ها و تحلیل‌های آن.

۲) دفاع بی‌تزلزل و پیگیر از وحدت و تحکیم ایدیولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی سازمان؛ مبارزه بی‌امان علیه هرگونه افکار، حرکات و فعالیت‌های فراکسیون‌گرایانه، توطئه‌گرانه، نفاق‌افکنانه و هر برخورد انحرافی که موجب ایجاد اغتشاش، نارضایتی و بی‌اعتمادی نسبت به سازمان گردد.

۳) منافع سازمان را مافوق منافع شخصی دانستن؛ صادق بودن نسبت به سازمان؛ یکی بودن گفتار با کردار؛ عدم تحریف حقایق و کتمان نظرات سیاسی؛ داشتن شهامت افشای صریح کمبودها؛ دنباله‌رو نبودن؛ مبارزه اصولی در داخل و یا خارج سازمان علیه هر آن چه که در تضاد با آرمان‌ها، منافع و مصالح سازمان باشد.

۴) اشد توجه به پنهانکاری و امتناع از برخوردهای عامیانه در این زمینه و پاسداری از اسرار سازمان.

۵) انتقاد و انتقاد از خود را سلاح بزرگ و مجربِ پاکیزه نگهداشتن ایدیولوژی پنداشتن و به کار بستن آزادانه، صادقانه، به موقع و مستمر آن.

۶) مقدم و تعیین کننده شمردن سیاست و منافع سازمان نسبت به هر امر، چه در مناسبات درونی سازمان و چه هم مناسبات و کار بین توده‌ها و برخورد با افراد غیرسازمانی.

۷) در جریـان قـرار دادن حـوزه یا مرجع مربوطـه از تمامی فعالیت‌ها، امکانات و روابـط خـود؛ گزارش‌دهـی منظم از وضعیت محل زندگی و کار؛ روشـنگری و مبـارزه علیـه خرافـات، افکار ضدزن و سـایر عقب‌ماندگی‌هـا در زمینه‌های مختلف.

۸) خدمـت از جـان و دل و برقـراری پیونـد نزدیک با توده‌ها بـه ویژه کارگران و دهقانـان؛ نمونـه بـودن در بیـداری و سـازماندهی آنـان؛ دفـاع از مطالبات و حقوق ستمکشـان؛ شناسـاندن و تبلیغ مواضع و سیاسـت‌های سـازمان در میان توده‌هـا و جلـب سـنجیده‌ی پیشـرفته‌ترین‌ها؛ ارتقـای آگاهـی و نـه تمکین به سـطح نازل آنان.

۹) تـلاش مـداوم بـرای رشـد کمـی و کیفـی تشـکیلات، حراسـت از دارایـی سـازمان و تقویـت بنیـه مالـی آن.

۱۰) داشتن اخلاقیات پرولتری و نهراسیدن از دشواری‌ها و قربانی.

۱۱) پشـتیبانی قاطع از مبـارزات پرولتاریـا و زحمتکشـان و آزادیخواهان سراسـر جهان.

ماده ششم:

حقوق اعضا:

۱) انتخاب کردن و انتخاب شدن در ارگان‌های سازمان.

۲) ارایـه پیشـنهادها، انتقـادات، درخواسـت‌ها و شـکایات در رابطـه بـا امـور سـازمانی و شـخصی خویـش و سـایر اعضـا و ارگان‌ها تـا بالاتریـن مراجع از طریـق مجـرای درسـت تشـکیلاتی.

۳) از حوزه‌ها گرفته تا کمیته‌های سطوح مختلف همه واحدهای سازمانی به شمار می‌روند.

۳) سهم‌گیری فعال در جلسات و رای دادن در تصمیم‌گیری‌های واحد[۳] مربوطه.

۴) ارایه نظر و دفاع از آن در هر سطحی از مراتب سازمانی در صورت عدم توافق با سیاست و یا فیصله‌ای از سازمان. اما در صورت رای اکثریت و یا شکل دستور سازمانی، اجرای به موقع و بدون چون و چرای امر مذکور با حفظ نظر.

۵) اعضای آزمایشی به استثنای حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، از عین حقوق سایر اعضا برخوردار می‌باشند.

ماده هفتم:

کناره‌گیری از سازمان همانند داوطبانه بودن پیوستن به آن، آزاد می‌باشد. فرد متمایل به کناره‌گیری می‌تواند به مبارزه سیاسی مخالف سازمان رو بیاورد اما جداً باید از افشای اسرار سازمان، دستبرد به دارایی و توطئه‌چینی علیه آن بپرهیزد.

فصل سوم

ساختار تشکیلاتی سازمان

ماده هشتم:

اصل اساسی تشکیلات سازمان عبارتست از مرکزیت دموکراتیک. مرکزیت بر اساس دموکراسی و دموکراسی تحت رهبری متمرکز یعنی:

- انتخابی بودن ارگان‌های رهبری از بالا تا پایین
- تابعیت اعضا از تشکیلات سازمان
- تابعیت اقلیت از اکثریت
- تابعیت ارگان‌های پایینی از ارگان‌های بالایی
- تابعیت تمامی اعضا و ارگان‌ها از کمیته‌مرکزی

ماده نهم:

بالاترین ارگان سازمان کنگره است که باید هر چهار سال انعقاد یابد. اما کنگره می‌تواند به اقتضای اوضاع، به صورت فوق‌العاده قبل از موعد مقرر برگزار و یا هم به تعویق افتد.

در صورتی که دوسوم اعضا اصلی سازمان خواهان برگزاری کنگره باشند،

کمیته‌مرکزی مکلف به دعوت آن است.

وظایف کنگره:

- تعدیل و تصویب برنامه و اساسنامه
- بررسی و تایید گزارش‌های کمیته‌مرکزی و مشی سیاسی سازمان
- تعیین تعداد اعضای اصلی و علی‌البدل کمیته مرکزی
- انتخاب اعضای اصلی و علی‌البدل کمیته‌مرکزی با رای سری و مستقیم از میان باتجربه‌ترین و آزموده‌ترین اعضا.

ماده دهم:

تعداد و چگونگی انتخاب اعضای کنگره به عهده کمیته‌مرکزی است، اما در ترکیب نکات ذیل مراعات گردد:

- حضور تمامی اعضای اصلی و علی‌البدل کمیته‌مرکزی
- اکثریت بودن تعداد منتخب اعضای کمیته‌های سازمانی در ترکیب کنگره
- دعوت مهمانان و اعضای افتخاری سازمان بدون حق رای.

ماده یازدهم:

کمیته‌مرکزی بین دو کنگره بالاترین ارگان رهبری به شمار می‌رود. کمیته‌مرکزی فعالیت‌های سرتاسری سازمان را در تمام امور (سیاسی، نظامی، تشکیلاتی، کار دموکراتیک، آموزشی، مالی، تبلیغاتی، انضباطی و روابط خارجی) هدایت و کنترول می‌نماید.

کمیته‌مرکـزی بایـد مسـئول و اعضـای دفتـر سیاسـی را از میان اعضایـش انتخاب نمایـد؛ کمیته‌مرکـزی صلاحیت دارد تا به تشـکیل کمیته‌های دیگر تحت هدایتش بپـردازد؛ دفتـر سیاسـی و مسـئول کمیته‌مرکـزی بایـد گـزارش یک سـال فعالیت شـان را بـه صـورت کتبی به پلنـوم کمیته‌مرکزی ارایـه دهند تا در صـورت تایید اکثریـت اعضـا، در مقـام شـان ابقـا و یا هم بـا رای‌گیـری مجدد، اعضـای دیگری جاگزین آنـان گردد.

کمیته‌مرکـزی می‌توانـد بنابـر ضـرورت اعضـای تجربـه‌دار سـازمان را منحیـث مشـاور برگمـارد کـه در جلسـات حـق رای نخواهنـد داشـت.

کمیته‌مرکـزی جهـت احاطـه بـر امـور و مبـارزه بـه موقـع و موثـر علیـه ضعف‌ها و کمبودهـا، بایـد در پیونـد نزدیـک بـا صفـوف بـوده و بدیـن منظـور جلسـات همگانـی بحث‌هـای آزاد روی مسـایل مختلـف را در هـر فرصتـی دایـر کنـد تـا کمبودهـا بهتـر تشـخیص گردیـده و وحـدت، صمیمیـت و انضبـاط انقلابـی بیـن رفقـا تحکیـم یابد.

ماده دوازدهم:

بیـن دو جلسـه کمیته‌مرکزی، دفتر سیاسـی، بالاترین ارگان بـوده و با برخورداری از صلاحیت‌هـای کمیته‌مرکزی، سـازمان را رهبری می‌کند. دفتر سیاسـی مسـئول فراخواندن جلسـات کمیته‌مرکزی نیز اسـت.

پـس از کمیته‌مرکـزی و دفتـر سیاسـی، ارگان‌هـای رهبـری بـه ترتیـب عبارتند از کمیتـه ولایتـی، کمیته بخـش کار و کمیته ولسـوالی.

ماده سیزدهم:

اعضـای کمیته‌مرکـزی نبایـد تـوان و وقت شـان را صـرف تهیه دارایـی منقول و

یا غیرمنقول برای خود و خانواده خود نمایند. همچنان اعضای مرکزیت ارثی از خود بر جا نگذاشته دارایی شان را به سازمان بسپارند. این جهت تعمیق روحیه و تربیت صفوف دایر بر «فدا کردن منافع فردی بر منافع جمعی»، تثبیت صداقت و یکی بودن حرف و عمل، جلوگیری از فساد و سوءاستفاده از موقعیت تشکیلاتی و ترویج و تداوم این سنت در سرتاسر سازمان، امری اساسی به شمار می‌رود.

ماده چهاردهم:

کمیته‌مرکزی با تاکید بر اصل اتکابخود حداکثر اعضا، نظر به نیاز کارهای سازمانی می‌تواند رفقایی را حرفه‌ای سازد. رفقای حرفه‌ای باید تمامی وقت شان را وقف کار سازمان نمایند و کمیته مالی باید حداقل امکانات زندگی را برای آنان مهیا سازد.

ماده پانزدهم:

کمیته بررسی و نظارت تحت هدایت کمیته‌مرکزی و متشکل از اعضا یا نمایندگان آن است که در فواصل معین یا مبتنی بر تقاضای شرایط مشخص و ضروری، واحدهای مختلف سازمان را بررسی کرده و نتایج کتبی را به کمیته‌مرکزی ارایه می‌دارد تا تصامیم مناسب جهت حل مسایل، رفع کمبودها و بهتر شدن امور اتخاذ گردد.

ماده شانزدهم:

کمیته‌های سازمان در تمام سطوح مبتنی بر اصل دموکراسی و رهبری جمعی با مسئولیت فردی و بر اساس تقسیم کار اجرای وظیفه می‌نمایند. رهبری جمعی از مسئولیت فردی در انجام وظایف محوله نمی‌کاهد.

کمیته‌ها بایـد پس از بحـث آزاد و دموکراتیک به دور از بروکراسـی و تک‌روی روی مسـایل بـه تصمیم‌گیـری بپردازنـد. رابطـه بیـن حوزه‌ها و کمیته‌هـا از طریق مسـئولان آنها تامیـن می‌گردد.

ماده هفدهم:

ارگان‌هـای رهبـری، بایـد قبـل از تصمیم‌گیری‌هـای خطیر و یا تعیین سیاسـت‌های غیرمترقبـه امـا حیاتـی، حتی‌المقـدور بـه اراده جمعـی مراجعـه نمـوده نظـرات کمیته‌هـای پایینـی را دریافـت دارنـد. در صـورت عـدم موافقـت بـا تصامیـم و یا اقدامـات رهبـری، کمیته‌های پایینی می‌توانند خواهان جلسـات وسـیع گشـته و یا اعتـراض شـان را بـه صـورت کتبی و سربسـته به مراجـع بالاتر بسـپارند.

فصل چهارم

انضباط سازمانی

ماده هژدهم:

اعضای سازمان باید کلیه مواد اساسنامه و نکات انضباطی آن را نه تعبدی و مکانیکی بلکه کاملاً آگاهانه پذیرفته و بر اساس آن عمل نمایند.

هر عضو سازمان که از مواد اساسنامه تخلف ورزد، منطبق بر ماهیت و اهمیت خطایش و روحیه «پند گرفتن از اشتباهات گذشته برای اجتناب از اشتباهات آینده و معالجه مرض برای نجات بیمار» باید مورد انتقاد، اقناع، تربیت، آموزش و یا اقدامات انضباطی دیگر قرار گیرد که به ترتیب عبارتند از: هشدار، اخطار، برکناری از موقف، تعلیق عضویت یا اخراج از سازمان.

در دوره تعلیق، عضو از حق رای، انتخاب شدن و انتخاب کردن محروم می‌باشد. مدت تعلیق حداکثر یک سال می‌باشد. اگر شواهد و بررسی وظایف محوله طی این مدت دال بر اصلاح فرد باشد، مجدداً موقعیت عضو را احراز می کند و الا اخراج می گردد. اخراج از سازمان اشد تنبیه درون سازمان شمرده می‌شود.

تصمیم در مورد اخراج فرد باید پس از غور کافی، همه‌جانبه و بی‌طرفانه بر کلیه حقایق اتخاذ گردد. فرد اخراجی حق دارد علیه فیصله در مورد اخراجش، از اولین کمیته بالاتر تا کمیته‌مرکزی تقاضای تجدید نظر کند.

ماده نزدهم:

عضو فاقد اراده، صداقت و روحیه انقلابی که علی‌الرغم تذکر و انتقاد قابل اصلاح

به نظر نرسد، جایی در سازمان ندارد. مسئله سلب عضویت او پس از بحث در کمیته ولایتی به کمیته‌مرکزی ارجاع می‌گردد.

اگر فرد جهت رسیدگی به وضعیت نامطلوبش از واحد خویش خواهان مهلت گردد، باید واحد مذکور موضوع را به تایید کمیته ولایتی برساند.

ماده بیستم:

اگر عضوی بدون دلیل موجه، چهار جلسه متوالی در حوزه مربوطه شرکت نورزد، وظایف سازمانی‌اش را انجام ندهد و حق‌العضویت نپردازد، باید ادامه عضویتش بررسی گردد. حوزه مربوط موضوع را جهت تصویب باید به کمیته بالاتر گزارش دهد.

ماده بیست و یکم:

هشدار و اخطار در مورد متخلفان باید در جلسه عمومی واحد مربوطه انجام گیرد. اما عزل از موقعیت و مسئولیت، تعلیق عضویت و یا اخراج از سازمان باید به تصویب کمیته‌مرکزی برسد.

تصمیم بر عزل از موقعیت و مسئولیت عضو اصلی یا علی‌البدل کمیته مرکزی باید بر تایید دو سوم اعضای کمیته‌مرکزی استوار باشد.

ماده بیست و دوم:

آن اعضای سازمان که عمداً به تبانی با دشمنان آشتی‌ناپذیر پرداخته و به توطئه‌چینی، افشای اسرار و یا تاراج دارایی سازمان دست زنند، خاین محسوب شده و برخورد به آنان همچو برخورد به دشمنان قسم‌خورده خلق و ضدانقلاب خواهد بود.

در این زمینه «سازمان رهایی افغانستان» به هر مسئله، برخورد مشخص خواهد داشت.







مصوب نخستین کنگره سازمان، ۱۸ ثور ۱۴۰۰